

برخی قوانین دربارهٔ ارث زنان براساس کتاب مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی‌پور

دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران،
پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

nadahajipour@yahoo.com

■ چکیده:

کتاب مادیان هزار دادستان یا مجموعهٔ هزار داوری، متنی که در اواخر دورهٔ ساسانی یعنی اوایل قرن ۷ میلادی گردآوری شده است. موضوعات حقوقی بسیار متنوعی که در این متن مطرح شده می‌تواند ما را در آشنایی با قوانین حقوقی ایران در دورهٔ پیش از اسلام یاری کند. از جمله مسائل حقوقی این متن، برده‌داری، قیمومت، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق، گرو، ارث و... است. موضوع این پژوهش دربارهٔ «ارث زنان» براساس متن مادیان هزار دادستان است. پرسش‌هایی که این پژوهش قصد دارد به آن‌ها پاسخ دهد، این است که در این متن مزبور، چه موضوع یا موضوع‌هایی در رابطه با ارث زنان مطرح شده، و حقوق زنان در ارث چگونه بوده و به‌عنوان وارث چه وظایفی داشته‌اند. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی، و شیوهٔ جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. برخی از نتایج پژوهش نشان می‌دهد، موضوع اصلی در مبحث ارث در متن مادیان هزار دادستان، پرداخت بدهی و وام در گذشته است؛ همچنین تاکید دارد یک زن به‌عنوان وارث، ملزم به پرداخت بدهی‌های همسر، پدر و هر کسی بوده که از او ارث برده است.

■ **کلیدواژه:** خواسته‌دار، وارث، ارث زنان، مادیان هزار دادستان، فارسی میانه

۱. مقدمه

۱-۱ درباره کتاب مادیان هزار دادستان

مادیان هزار دادستان یا رساله هزار داوری، مجموعه‌ای به خط و زبان فارسی میانه است که در اواخر دوره ساسانی یعنی اوایل قرن هفت میلادی گردآوری شده است. این متن شامل مسائل حقوقی و قضایی است که در ایران پیش از اسلام مطرح بوده و یکی از منابع بسیار ارزشمند درباره حقوق و تاریخ اجتماعی و نهادهای قضایی دوره ساسانی به شمار می‌آید، و مجموعه‌ای شامل رونوشت‌های حقوقی ثبت شده در دادگاه و اسناد مربوط به آن، وصیت‌نامه‌ها، تفسیر حقوقدانان و نقل قول مفسران پیشین در زمینه حقوق است. این متن به طور حتم متعلق به دوره پیش از اسلام است؛ زیرا نخست آنکه آخرین پادشاهی که در متن از او نام برده شده، خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸) است، و مدون کتاب، فرخ مرد بهرامان^۱ در دوره این پادشاه زندگی می‌کرده و متن مزبور را در دوره او گردآوری کرده است. دیگر این که، به مشکلات و مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه بودند، در این رساله هیچ اشاره‌ای نمی‌شود، و این می‌تواند دلیل محکمی باشد که قبل از استیلای اعراب، متن مذکور گردآوری شده است؛ سوم این که مسائل حقوقی مطروحه در این مجموعه، شامل موضوعات بسیار پیچیده و متنوع حقوقی است، و حقوق‌دانان و مفسران نام‌برده شده در کتاب، با مهارت و دانش کافی به این مسائل پاسخ داده‌اند که نشان‌دهنده تسلط آنان بر مسائل حقوقی آن دوره است، درحالی که مسائل حقوقی که زردشتیان در دوره اسلامی با آن

۱. فرخ مرد پسر بهرام، در مقدمه متن (نک. مادیان هزار دادستان: ۱۷/۸۰) خود را به‌عنوان مدون متن معرفی کرده است. به دلیل افتادگی در مقدمه از زمان و زندگی او اطلاعی در دست نیست. از متن چنین بر می‌آید که او حقوق‌دان بوده و به دستگاه حقوقی ساسانی کاملاً آشنایی داشته، و افزون بر این به مدارک و اسناد دادگاه نیز دسترسی داشته است.

۲. کتاب‌های روایات امید آسوه‌شستان و دادستان دینی و روایات فرنیغ سروش نیز به مسائل حقوقی پرداخته‌اند، ولی در آن‌ها به مسائلی که زردشتیان در قرون اولیه اسلامی با آن مواجه شدند نیز پرداخته شده؛ ولی کتاب مادیان هزار دادستان، تنها منعکس‌کننده مسائل حقوقی زردشتیان در دوره ساسانی پیش از اسلام است (تفضلی: ۱۳۷۸: ۲۸۶-۲۸۷).

مواجه بودند، بسیار محدودتر و شامل مسائلی چون ارث و خانواده بود. همه این دلایل نشان‌دهنده این است که متن مزبور متعلق به دوره پیش از اسلام و عهد ساسانیان است.

مادیان هزار دادستان، متنی کاملاً تخصصی است و برای متخصصان در زمینه فقه و حقوق نوشته شده است؛ یعنی کسانی که با نظام حقوقی ساسانی و اصطلاحات فنی آن کاملاً آشنا بودند. محتوای آن منحصرراً حقوقی است بدون آنکه به موضوعات دینی اشاره کند؛ حتی درباره نهاد‌های دینی مانند آتشکده‌ها (ādurān / ātaxšān)، امور مربوط به روان (pad ruwān) و خیرات و صدقات (ašōdād / ahlawdād) = اهلوداد / اشوداد)، تنها از منظر حقوقی پرداخته می‌شود. موضوعات حقوقی که در این متن مورد بررسی قرار گرفته، شامل قوانین مدنی است و به ندرت به حقوق جزایی اشاره می‌شود؛ البته با وجود افتادگی‌های بسیار که در نسخه وجود دارد، شاید بتوان گفت، متن به این مسائل نیز پرداخته، ولی بعدها مفقود شده است^۱.

مسائل مطرح شده بسیار متنوع است و تحلیل هر یک می‌تواند ما را با بسیاری از قوانین و موازین حقوقی دوره ساسانی آشنا کند. از جمله می‌توان به موضوعات و قوانین مربوط به برده و برده‌داری، شراکت، ازدواج، طلاق، اظهارات متناقض در دادگاه، سوگند، پرداخت بدهی، وقف، قیمومت، ضمانت، ضمانت مشترک، اجاره، فرزندخواندگی، گرو، ارث و... اشاره کرد. موضوع این مقاله درباره «ارث زنان» است. پرسش‌هایی که این پژوهش قصد دارد به آن‌ها پاسخ دهد، این است که چه موضوع یا موضوع‌هایی در مبحث ارث مطرح شده، و حقوق زنان در ارث چگونه بوده و به‌عنوان وارث چه وظایفی داشتند.

۱-۲ درباره موضوع ارث در مادیان هزار دادستان

اصطلاحی که برای دارایی در متن مادیان هزار دادستان به کار رفته، واژه خواسته (=

۱. برای آگاهی بیشتر ← تفصلی، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۷؛ Macuch 2005؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۹: ۱-۳.

xwāstag) است که شامل زمین، برده، دام و هم‌چنین میراث می‌گردیده. دربارهٔ دارایی، دو جنبهٔ متمایز باید قائل شد؛ یکی اصل (= bun و mādag) دارایی است و دیگری درآمد حاصل از دارایی اصلی که با اصطلاحات waxš, baxt, widišn, bar نشان داده شده است. اصل دارایی همواره در خانواده باقی می‌ماند و تنها به جانشین و سرپرست خانواده منتقل و به‌وسیلهٔ او نگهداری می‌شد، و درآمد آن می‌توانست به افراد خانواده منتقل شود. دربارهٔ ارث نیز چنین بود که دارایی‌های غیر منقول و اصل دارایی به جانشین منتقل می‌شد و در خانواده باقی می‌ماند. بن و اساس دارایی نباید به افراد خانواده منتقل می‌شد؛ بنابراین نباید به‌عنوان ارث به آن‌ها می‌رسید؛ ولی درآمد آن به‌صورت ارث در اختیار وراث قرار می‌گرفت (پریخانیان ۱۳۸۷، ۴۳-۴۶).

اصطلاحی که برای ارث در متن به کار رفته، xwāstag-dārīh است که به معنای «ارث، میراث، وارث شدن و ارث بردن» است و xwāstag-dār به «وارث» اطلاق می‌شود. در متن، فصلی با این عنوان xwāstag-dārīh آمده و مطالب آن شامل ارث بردن و وارث شدن و وظایف مربوط به آن است. xwāstag-dārīh معنای مطلق «ارث بردن و وارث شدن» دارد که مراحل آن می‌توانست در هنگام زنده بودن پدر یا بزرگ خانواده و هم‌چنین پس از مرگ او انجام شود (نیز ← پریخانیان ۱۳۸۷، ۴۰). اصطلاح دیگری که در رابطه با ارث در این متن حقوقی مطرح می‌شود، ابرماند (abarmānd) است. مکزی (۱۳۷۹: ۲۸) این واژه را «ارث، مرده ریگ، امتیاز» معنی کرده است. ابرماند، یکی از انواع ارث است که در مادیان هزار دادستان مطرح می‌شود و آن دارایی بود که هر گاه فرد بدون تقسیم و تخصیص دارایی خود درمی‌گذشت و دارایی او به صورت ماترک او به بازماندگان می‌رسید، اصطلاح abarmānd دربارهٔ آن گفته می‌شد (Shaki 1992, 188). «ابرماند» شامل تمام اموال منقول و غیر منقولی می‌شد که در اختیار خانواده بود و تقسیم نشده بود. این دارایی‌ها در اختیار سالار و بزرگ خانواده بوده و وی از آن‌ها نگهداری می‌کرد تا در خانواده باقی بماند و به نسل‌های بعد برسد. کسانی که مالی را به عنوان ابرماند دریافت می‌کردند، وظیفه داشتند از آن نگهداری کنند تا در خانواده باقی بماند؛ آن‌ها فقط حق استفاده از

درآمد حاصل از ابرماند را داشتند و جز در شرایط خاص نمی‌توانستند به اصل دارایی دست بزنند و از آن استفاده کنند. باید توجه کرد فرزندان در این نوع از ارث، مالک و صاحب اختیار آن دارایی نمی‌شدند که آن را به هر ترتیبی که می‌خواهند، خرج کنند. وارثان می‌توانستند از سود و منفعت ارث به دست آمده (bar) استفاده کنند، ولی حق دست‌اندازی به اصل دارایی (bun) را نداشتند و اصل مال باید برای خانواده و نسل‌های بعد حفظ می‌شد (Macuch 2004, 129-133).^۱

اصطلاح دیگری که در این پژوهش مطرح می‌شود و نیاز به توضیح دارد، سهم و بهر (bahr) است که به معنای «ارث تقسیم‌شده» است. هر فردی می‌توانست دارایی خود را پیش از مرگ یا با وصیت‌نامه میان فرزندان خود تقسیم کند و سهم هر کس را مشخص نماید که بهر و سهم او از ارث محسوب می‌شد. سهم در واقع «ارث تقسیم‌شده» در برابر ابرماند «ارث تقسیم‌نشده» است (Macuch 2004, 129). در هر صورتی که دارایی به بازماندگان می‌رسید، اصطلاح xwāstag-dār برای وارث اطلاق می‌شد.

۱-۳ پیشینه پژوهش

در متن مادیان هزار دادستان، فصلی با عنوان xwāstag-dārīh آمده که مطالب مندرج

۱. این اصطلاح در پرسش ۶۱ دادستان دینیک نیز آمده است:

passoxēd kū xwāstag pad xwāstag-dārīh azabar ud azēr ēdōn rasēd
čiyōn āb ka pad jōy pad nišēb šawēd bē ka ō frōd widarag bandīhed
jahēd pad frāz abāz šawēd ēnyā ō pas nē šawēd.

پاسخ اینکه خواسته (= دارایی) به‌عنوان خواسته‌داری (= ارث، میراث) از بالا به پایین چنین می‌رسد مانند آب که در جوی در سراسیمبی می‌رود. اما اگر به سوی سرازیری گذر بسته شود، می‌جهد و به سوی بالا بازشود اما به پس نرود.

(←122: West: 1882 194 Anklesaria, 1958; میرفخرایی، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

ابرمماند، به معنای جانشینی فرد درگذشته نیز بود. در دوره باستان، هر گاه فردی درمی‌گذشت، باید جانشینی میداشت تا پس از او آیین‌های دینی، مراسم مربوط به درگذشتگان و امور مالی خانواده را که طی چندین نسل حفظ شده بود، انجام دهد، و به عبارتی ابرماند او شود. رسیدن به سمت جانشینی فقط در صورتی امکانپذیر می‌شد که فرد، درگذشته باشد. جانشین فرد درگذشته می‌توانست وارث او باشد یا نباشد. کسی که به سمت جانشینی درگذشته انتخاب می‌شود، اگر پسر او از پادشازن باشد وارث او نیز می‌شد، ولی اگر فرزند ذکوری نداشت که جانشین او شود، کسی را برای جانشینی او تعیین می‌کردند. چنین جانشینی از درگذشته‌ای که جانشین او شده بود، ارث نمی‌برد (برای آگاهی بیشتر نک. پریخانیان ۱۳۸۷، ۳۹-۴۳).

همه مربوط به ارث بردن و وارث شدن و وظایف مربوط به آن است. ترجمه‌هایی که تاکنون از این متن به عمل آمده، می‌تواند اطلاعاتی بسیار ارزشمند درباره موضوع مزبور در اختیار ما قرار دهد؛ اما چون این اطلاعات پراکنده است، نمی‌توان آگاهی‌هایی منسجم و طبقه‌بندی‌شده از آن به دست آورد؛ بنابراین ترجمه‌های متن مذکور پیشینه مستقیم این نگارش به شمار نمی‌آید.

درباره موضوع ارث، پژوهش‌هایی انجام شده که برخی از آن‌ها بدین قرارند: مدخل «ارث» در دایرةالمعارف ایرانیکا (نک. Macuch, 2004) که اصطلاحات مربوط به ارث را توضیح داده؛ برای مثال، واژه ابرماند و اموالی که بدین گونه به ارث می‌رسد و کدخدا یا دوده سالار وظیفه حفظ و نگهداری آن را دارد. درباره ارث خانواده اعم از دختر و پسر و انواع زنان نیز سخن گفته شده، اما همه نکات خلاصه است و شاهد مثالی نیز ندارد. در مقاله «ارث» از بهرامی و آل داود (۱۳۹۸)، نوشته عسکر بهرامی، در بخش دوره ساسانیان، راجع به موضوع جانشینی، سخن گفته و سپس به صورت مختصر درباره ارث اعضای خانواده و ارث دختران و زنان نیز به اختصار مطالبی به میان آمده است. در مقاله «بررسی جایگاه زن در نهاد خانواده دوره ساسانی» ارث در دوران باستان مورد اشاره قرار گرفته است. نویسنده از متونی چون مادیان هزار دادستان، روایت پهلوی و... شاهد مثال‌هایی درباره حق ارث افراد ناقص‌العضو خانواده، دختران ازدواج کرده و نکرده، و زن قانونی مرد خانواده آورده است (نک. گلشنی راد، ۱۳۸۸). سریر (۱۳۹۵) در بخشی از مقاله خود درباره تفاوت ارث زن و مرد در اقوام مختلف، به ارث در ایران باستان پرداخته است (نک صص ۱۰۲-۱۰۳). وی در همان ابتدای کلام، زن و دختر خانواده را محروم از ارث معرفی کرده و بدون دادن هرگونه ارجاع، درباره این موضوع توضیح می‌دهد که البته دقیق نیست.

۱. ترجمه بلسارا به انگلیسی (Bulsara, 1976)؛ پریخانیان به روسی (Perixanjan, 1973) و ترجمه آن به انگلیسی در سال ۱۹۹۷ به وسیله نینا گرسویان (← Perikhanian, 1997)؛ ماتسوخ به آلمانی (Macuch, 1981؛ ibid., 1993)؛ ترجمه فارسی از سعید عریان (← عریان، ۱۳۹۱)؛ ترجمه دیگری به فارسی از این متن است که بخش نخست از رونوشت مودی را حسینی (۱۴۰۱) و بخش دوم را حاجی‌پور (۱۳۹۹) انجام داده است.

همه پژوهش‌هایی که گفته شد، به صورت کلی به موضوع ارث پرداخته‌اند و به طور خاص درباره دختران و زنان، هیچگونه بررسی انجام نشده است. پژوهش حاضر، منحصرًا به ارث زنان پرداخته و مسائلی را که در موضوع ارث مطرح شده، مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۴-۱ روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. در متن مادیان هزار دادستان، فصلی درباره خواسته‌داری آمده است (نک. مادیان هزار دادستان: ۵۹/۱۱-۴/۶۳-۵). مطالب این فصل همه مربوط به ارث بردن و وارث شدن و وظایف مربوط به آن است. این واژه ۱۶ بار تنها در این فصل به کار رفته و در بقیه متن سخن از آن به میان نیامده است. واژه دیگر در رابطه با این مفهوم *xwāstag-dār* به معنای وارث است که ۲۶ بار در کل متن به کار رفته که ۱۱ بار آن به صورت جمع است. این واژه جز این فصل در دیگر جاهای متن نیز آمده است. برای انجام این پژوهش، نخست مطالب مربوط به ارث به صورت کلی از فصل مربوط به خواسته‌داری و خواسته‌دار، و هم‌چنین در تمان متن مادیان هزار دادستان، جمع‌آوری و دسته‌بندی شد. پیش از آغاز کار، برخی اصطلاحات تخصصی این موضوع تعریف شد، و در ادامه، مطالب مربوط به ارث زنان آورده و قوانین آن استخراج گردید.

روش آوانویسی متن به روش مکنزی است و برگردان فارسی همه از نگارنده است، البته ترجمه انگلیسی این متن (Perikhanian, 1997) و برگردان فارسی آن که توسط عریان (۱۳۹۱) انجام شده، همواره مورد توجه بوده است. ارجاعات به متن، براساس رونوشت مودی (۱۹۰۱) و انکلساریا (۱۹۱۲) است که در ترجمه پریخانیان (۱۹۹۷) قابل مشاهده است.

۲. چند قانون دربارهٔ ارث زنان

۱-۲ شرایط وارث شدن زنان

نخستین موضوعی که در این پژوهش به آن اشاره می‌شود، بیان شرایطی است که به موجب آن یک زن یا دختر وارث محسوب می‌شود. براساس آنچه در متن آمده، هرگاه کدخدا یا همان بزرگ خاندان می‌مُرد و دارایی خود را به زن و فرزند خویش می‌داد که به صورت ابرماند یا سهم الارث به آن‌ها برسد و این دارایی منتقل می‌شد، آنان خواسته‌دار یعنی وارث به‌شمار می‌آمدند، و در این موضوع تفاوتی میان زن و فرزند اعم از پسر و دختر گذاشته نمی‌شد. این موضوع از مطلب زیر روشن می‌شود:

kadag-xwadāy ka <ud> frāz [šawēd] u-š xwāstag ō zan
ud frazand ēdōn dahēd ī +ku¹-šān pad abarmānd rasē ēg-
išān ēdōn bawē ayāb-išān pad bahr dahēd xwāstag-dār
bawēnd (*Mādayān ī hazār dādeštān*: 61/3-5).

هر گاه خانه سالار (= سرور و بزرگ خاندان) فراز شود (= درگذرد و بمیرد) و دارایی خود را این‌گونه به زن و فرزند دهد (= به میراث بگذارد) که «باشد که به عنوان ابرماند (= ارث، ماترک) به آن‌ها برسد»، پس [چه] در مورد آن‌ها این‌گونه شود یا به عنوان بهر (= سهم، ارث تقسیم‌شده) به آن‌ها دهد، [در هر دو صورت آن‌ها] خواسته‌دار (= وارث) باشند.

در جای دیگری اشاره شده است، بزرگ خاندان در زمان زنده بودن نیز می‌توانست دارایی را به‌صورت ابرماند یا سهم ارث منتقل کند و کسانی که آن را دریافت می‌کردند، وارث محسوب می‌شدند.

ka andar zīndagīh xwāstag pad bahr ayāb ham-gōnag čiyōn
pad abarmānd bawēd dahēd pad ān xwāstag xwāstag-dār

۱. متن: ka؛ پریخانیان <ku> (kū)-šān

hēnd ... (*Mādayān ī hazār dādestān*: 61/5-6).

هر گاه [خانه سالاری] در [زمان] زندگی دارایی [خویش] را به صورت بهر (= سهم، ارث تقسیم شده) یا همان گونه به صورت ابرماند (= ماترک)، [به وارثان] بدهد، نسبت به آن خواسته (= ارث)، خواسته دار (= وارث) هستند....

بنابراین فرد می توانست دارایی خود را در زمان زنده بودنش منتقل کند، و یا تعیین نماید که پس از درگذشت او دارایی اش منتقل شود. در هر صورت کسانی که دارایی او را به صورت ابرماند یا سهم ارث دریافت می کردند (چه خانواده او و یا حتی شهروندی باشد)، وارث او می شدند، و در این موضوع نیز تفاوتی میان دختر و پسر قائل نبودند. گاه نیز شرایطی وجود داشت که دارایی منتقل شده، ارث محسوب نمی شد؛ برای مثال در جایی از متن آورده، دارایی که پدر به صورت پول نقد و یا مالکیت به دختر می داد، سهم ارث او به شمار نمی آمد.

duxt ka-š pid xwāstag dahēd bē ka-š pad arz ud xwēših
dahēd ēnyā har ēwēnag čiyōn-iš dahēd bahr dād bawēd
u-š rāh ō ān ī did nē bawēd (*Mādayān ī hazār dādestān*:
61/12-14).

هر گاه پدر مالی را به دختر بدهد، مگر اینکه به صورت ارز (= پول) و برای تملک بدهد، در غیر از این صورت [به] هر گونه ای که [آن مال و دارایی را] به او بدهد، بهر (= سهم الارث) [او] را داده باشد و راه به آن [چیز] دیگر برای او نباشد (= حق رجوع و مطالبه مال و دارایی دیگر را ندارد).

دادن پول نقد یا واگذاری مالکیت چیزی، از روش هایی بود که پدر در حق دختر

۱. pad arz dādan: «دادن چیزی یا مالی با پرداخت بها»؛ توضیح اینکه بر اساس آنچه از قانون ماتیکان هزار داتستان در بخش ارث استنباط میشود هر کس میتوانست دارایی شخصی داشته باشد، به جز دارایی که متعلق به دوده (= خانواده) بود. این دارایی شخصی میتوانست از طریق پیشکش و یا خریداری شده از طریق پرداخت بها باشد. هر شخصی میتوانست دارایی شخصی خود را در زمان زنده بودن به هر کس که میخواست واگذار کند ولی پس از مرگ مانند دیگر اموال او به صورت ارث به وارثین میرسید (پریخانیا ۱۳۸۷، ۴۷).

خود انجام می‌داد. هرگاه پدری با یکی از این دو روش دارایی خود را به دختر خود منتقل می‌کرد، ارث او محسوب نمی‌شد. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت، غیر از این دو روش، مالی که از پدر به دختر می‌رسید، سهم الارث او به‌شمار می‌آمد. همان‌گونه که جهیزیه^۱ او سهم الارث او حساب می‌گردید (Macuch, 2004: 129).

برخی قانونگذاران معتقد بودند، دارایی که برای ارث در نظر گرفته می‌شد، باید با عبارت «برای اینکه ارث محسوب شود»، مشخص می‌گردید. برخی این قانون را دربارهٔ پسران صادق می‌دانستند (نک. مادیان هزار دادستان: ۱۶-۱۴/۶۱)، ولی برخی در این مورد تفاوتی میان پسر و دختر قائل نبودند و معتقد بودند، دربارهٔ دختر نیز پدر باید اظهار کند که دارایی را به‌عنوان ارث داده، بنابراین در غیر این صورت، ارث محسوب نمی‌شود؛ همان‌طور که در بند بعد می‌بینیم:

wahrām guft kū-m ēdōn ašnūd kū-šān pad kardag ōwōn
kard kū duxt-iz ēdōn čiyōn pus ī bē ka gōwēd kū-m
bahr rāy pad bahr hangārišn az [bahr] hangārišn ō to
dād ... (Mādayān ī hazār dādestān: 61/16-62/1).

بهرام^۲ گفت که من چنین شنیدم که آن‌ها (= مفسران حقوقی) بنابر

۱. در مورد پسر نیز آنچه توسط پدر به پسر داده می‌شود، سهم ارث او محسوب می‌گردد. در صورتی که دارایی به عنوان اشوداد یا برای تملک داده شود، خواسته‌داری (= وارث شدن) محسوب می‌شود. برای اینکه سهم ارث پسر حساب شود، باید عبارت «به‌عنوان ارث / سهم الارث» بیان شود در غیر این صورت، سهم ارث محسوب نمی‌شود.

pus bē ka-š ahlaw-dād ud xwēših dād ēnyā-š pad xwāstag-dārīh dād bawēd bē
ka gōwēd kū-m bahr rāy pad bahr hangāriš az bahr hangārišn ō to dād ēnyā-š nē
bahr rāy dād bawēd (Mādayān ī hazār dādestān: 61/14-16).

[دارایی که از سوی پدر] به پسر داده می‌شود به عنوان ارث داده می‌شود مگر اینکه آن را به اشوداد و یا به عنوان ملکیت شخصی بدهد؛ به‌جز وقتی بگوید که «من [این دارایی را] به منظور سهم ارث، برای اینکه سهم ارث محسوب شود، به تو دادم» در غیر این صورت به عنوان سهم ارث نداده باشد.

برای اینکه دارایی منتقل شده حکم ارث داشته باشد، باید در بیان بیاید. اگر حتی اشوداد و واگذاری مالکیت چیزی باشد، اگر نظر به ارث باشد باید به بیان بیاید.

۲. بهرام از قضات و مفسران دورهٔ ساسانی است (Perikhanian, 1997: 418؛ کریستن‌سن، ۱۳۵۱: ۷۵). نام او ۲۳ بار در مادیان هزار دادستان آمده و از کسانی است که احکام بسیاری از او نقل شده است (برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ این مفسر نک. حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۱).

قوانین حقوقی چنین مقرر کردند که دختر [در این مورد] چون پسر [است] مگر اینکه [پدر] بگوید که «من [این دارایی را] به منظور سهم

الارث، برای اینکه سهم الارث محسوب شود به تو دادم....

دارایی که پدر به‌عنوان ستوری^۱ به پسر یا دختر خود می‌داد، ابرماند حساب می‌شد، و سهم ارث آن‌ها بود، و در نتیجه کسانی که آن را دریافت می‌کردند، خواسته‌دار بودند و باید بدهی‌های پدر را براساس آن پرداخت کنند.

ud wāy-ayār gyāg-ē nibišt kū pus ud duxt ka-šān pid
xwāštag pad stūrīh aw-iš⁺ dād² padīrēnd ēg-išān abarmānd
ōh bawēd ... (Mādayān ī hazār dādesstān: 62/2-3).

و اییار^۳ جایی نوشته که هر گاه پسر و دختر دارایی پدر را که به‌عنوان ستوری^۴ (= قیمومت) به آن‌ها داده شد، بپذیرند، پس همانا برای آن‌ها

۱. stūr: به معنای «امین، سرپرست، قیم» است (نک. مکزی، ۱۳۷۹: ۱۳۹). در خانواده دوره باستان موضوع جانشینی بسیار مهم بود. سرپرست یا بزرگ خانواده باید بعد از مرگ خود جانشینی میداشت که شخصیت اعم از نام، کیش، پایگاه اجتماعی و همه حقوق او را به ارث میبرد. جانشینی به دو شیوه خویشاوندی (abarmānd ī pad xwēšīh) و ستوری (abarmānd) انجام میگرفت. در گونه نخست یکی از فرزندان او از ازدواج پادشاهی، جانشین شخص درگذشته میشد. در گونه دوم برای فرد درگذشته به دلیل نداشتن فرزند پسر ستوری تعیین میشد تا برای او جانشینی بیاورد. ستور بسته به اینکه بر چه پایه و زمینهای فراخوانده شود به سه گونه بود: «بوده یا طبیعی (budag)»، «کرده یا تعیین شده (kardag)» و «گمارده (gumārd-ag)». در نوع اول، اگر فرد درگذشته بیوه جوان یا دختر یا خواهر ازدواج‌نکرده‌ای داشت برای ستوری فراخوانده میشدند تا با یکی از همخوانان ازدواج کنند و برای درگذشته جانشینی بیاورند تا به این ترتیب باروری خویش را در خدمت خاندان قرار دهند. در گونه دوم، یک فرد میتوانست قبل از مرگ به وسیله وصیتنامه ستوری برای خود انتخاب کند. این ستور میتوانست مرد یا زن، از درون خانواده یا از میان خویشاوندان و حتی از میان شهروندان انتخاب شود. فردی که به این ترتیب برای خود جانشینی تعیین میکرد، موظف بود بخشی از دارایی خود را برای وی هزینه کند. در گونه سوم، هر گاه فرد بیوه جوان یا دختر و خواهری نداشت و خود نیز از قبل کسی را برای جانشینی خود انتخاب نکرده بود و دارایی او حداقل ۶۰ استیر بود، برای او ستور مرد یا زن انتخاب میکردند که در این مورد انتخاب زن ترجیح داشت. در این صورت خواهر مرد درگذشته یا یکی از خویشاوندان او را انتخاب میکردند که با ازدواج با یکی از همخوانان فرد درگذشته برای او جانشینی بیاورد. در هر گونه‌ای از ستور فرزند پسر که به دنیا می‌آمد فرزند فرد درگذشته محسوب میشد. (پریخانیان، ۱۳۸۷: ۳۸-۴۳؛ Macuch, 2004: 131).

۲. متن dahēnd

۳. وی از قضات و مفسران دوره ساسانی زمان خسرو اول است (Perikhanian 1997: 418؛ کریستن‌سن، ۱۳۵۱: ۷۵). نام او ۱۴ بار در متن ماتیکان هزار داستان آمده است و از جمله مفسرانی است که دارای بیشترین فتواها در این متن است. وی درباره مسائلی چون بازگرداندن بدهی، قیمومت، ارث و... احکامی را صادر کرده است (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۴۸).

۴. stūrīh: «قیمومت» (مکزی، ۱۳۷۹).

ابرماند محسوب می‌شود^۱ (= وارث محسوب می‌شوند)....

۲-۲ وظیفه وارث

۱-۲-۲ بازپرداخت وام

یکی از وظایفی که در مادیان هزار دادستان برای وارث مشخص شده، بازپرداخت وامی است که فرد در گذشته آن را گرفته بود:

... pad ān xwāstag xwāstag-dār hēnd u-šān abām ī pēš
az ān +ī ka-š xwāstag be dād šad wizārišn u-šān ham
and wizārišn čand xwāstag +dārēnd² (*Mādayān ī hazār
dādestān*: 61/6-7).

... نسبت به آن خواسته (= ارث) خواسته‌دار (= وارث) هستند و آن‌ها
وامی را که [خانه سالار] پیش از آن که [ارث را] بدهد، ستانده بود، باید
پرداخت کنند و ایشان باید [وام را] به میزان ارزش دارایی [که] در اختیار
دارند (= ارثی که برده‌اند)، پرداخت کنند.

با توجه به مطلب بالا، وقتی کسانی وارث می‌شدند، وامی را که ارث‌دهنده گرفته بود،
باید پرداخت می‌کردند. حتی اگر این وام پیش از دادن دارایی به‌عنوان ارث، گرفته
می‌شد. در ادامه مطلب آمده است، مقدار بازپرداخت وام به میزان ارثی داشت که
وارثان برده بودند. در مطلب بالا جنسیت خواسته‌دار آورده نشده، بنابراین وارث اعم از
دختر و پسر یا زن خانواده مسئول پرداخت وامی بود که بزرگ خانواده آن را گرفته بود.

۱. از آنجا که جانشینی امری بسیار مهم بود، سرپرست خانواده بخشی از دارایی خود را برای امر ستوری اختصاص می‌داد. حتی
اگر وی جانشین نیز داشت از اینکه ممکن است آن‌ها نیز از دست بروند و او نیاز به ستور پیدا کند، هزینه تعیین ستور را پیش‌بینی
می‌کرد. دارایی که برای ستور در نظر گرفته می‌شد باید به اندازه مبلغی بود که تا زمان فرزندآوری وی که ممکن بود چند سال به طول
بیانجامد کافی باشد. بنابراین مالی در اختیار ستور قرار می‌گرفت ولی وی حق استفاده از اصل مال را نداشت و فقط می‌توانست
از بهره و درآمد آن استفاده کند. وقتی فرزند پسری از ستوری به دنیا می‌آمد در سن قانونی مال به صورت کامل در اختیار او قرار
می‌گرفت (Macuch 2004, 130-131). در این بند نیز آنچه به صورت ابرماید از آن سخن گفته شده است مالی است که فقط
از درآمد آن می‌توان استفاده کرد و به اصل مال نباید دست زد.

۲. متن پهلوی: صدغصداصت.

۲-۲-۲ پرداخت بدهی

به‌طورکلی یکی دیگر از وظایف وارث، پرداخت بدهی فردی است که از او ارث برده است.

... ud ka mard xwāstag pad xwāstag-dārīh ō mard ī šahr dahēd padīrēd hamāg-tōzišn (*Mādayān ī hazār dādestān*: 62/3-4).

... و هر گاه مرد [ی] دارایی [خود] را به عنوان خواسته‌داری (= ارث، میراث) به شهروند [ی] دهد [و او] بپذیرد، مسئول پرداخت همه بدهی‌ها خواهد بود.

براساس مطلب بالا، کسی که دارایی خود را به فرد جز خانواده خود می‌دهد، حتی اگر به یک شهروند هم بدهد و آن فرد ارث را می‌پذیرفت، وارث محسوب می‌شد و مسئول پرداخت همه بدهی‌های آن فرد می‌شد.

۲-۲-۱ مسئولیت زنان در پرداخت بدهی

دربارۀ مسئولیت زنان در پرداخت بدهی فرد درگذشته، می‌توان به چند نکته اشاره کرد.

الف- پرداخت بدهی پدر خانواده به‌وسیله اعضای خانواده، در متن آمده است:

pus [ud] duxt ud kadag-bānūg ānōh az kadag-bānūg nē bē az pus ayāb duxt ān kē kāmēd +xwāst³ pādixšāy ud ka az pus ayāb az duxt be xwāhēd ōy kē az-iš xwāhēd az ham-bāyān bahr abāz [ras]ēd (*Mādayān ī hazār dādestān*: 62/16-63/1).

[در خانه‌ای متشکل از] پسر، دختر و کدبانو، [طلبکار] مجاز است هر چه (= طلب خود) را که می‌خواهد از پسر و دختر، نه از کدبانو طلب کند و هر گاه از پسر یا از دختر طلب کند، آن کسی که [پرداخت

۳. متن: dahēd.

بدهی] از او طلب می‌شود، می‌تواند از هم‌ارثان سهم [مربوط به هر کس] را طلب کند.

با توجه به آنچه در مطلب بالا آمده، خانواده‌ای متشکل از کدبانو، پسر و دختر، پرداخت بدهی پدر خانواده، نخست برعهده پسر و دختر است و طلبکار از هریک از آن دو که بخواهد، می‌تواند طلب خود را خواستار شود. فرد پرداخت‌کننده نیز باید از افراد دیگر سهم هریک را طلب نماید؛ بنابراین خانواده‌ای که در آن پسر، دختر و کدبانو است، دختری که هنوز شوهر نکرده، در کنار دیگر اعضای خانواده به یک میزان مسئول پرداخت بدهی پدر خانواده است.

ب- همه اعضای خانواده می‌توانستند بدهی را به صورت شریکی یا جداگانه پرداخت کنند. در هر دو صورت، قانونی و معتبر بود.

gyāg-ē nibišt kū ka-z pus ud duxt ud kadag-bānūg
+hamahl¹ +bawēnd xūb ud ka-z jūd jūd +bawēnd xūb
ud duxt bahr marīhā tōzišn <ud> wizārišn (*Mādayān ī
hazār dādeštān*: 63/4-5).

جایی نوشته شده، نیز اگر پسر و دختر و بانوی خانه [در پرداخت بدهی سرور درگذشته خانه] شریک^۲ شوند^۳ [این] خوب (= قانونی) [است] و اگر جدا جدا باشند^۴ (= جدا جدا بدهی پدر را بدهند) نیز خوب [است] و دختر باید به اندازه سهم [خود] بدهی [پدر] را پرداخت کند.

با توجه به آنچه در پایان مطلب بالا مبنی بر پرداخت بدهی پدر توسط دختر نسبت به سهم او آمده، چنین به نظر می‌رسد که سهم دختر در پرداخت بدهی پدر در شرایط مختلف متفاوت بوده است. احتمالاً سهم او وقتی در خانه پدر بوده یا نه، متفاوت بود. در هر صورت پرداخت بدهی‌های پدر به اندازه سهمی

۱. متن: غمدشمدغج

۲. hamahl/hamāl: «همال، همتا؛ دوست، رفیق» (مکنزی ۱۳۷۹، ۸۳)؛ «شریک» (Perikhanian 1997, 364).

۳. متن: dēwab

۴. متن: dēwab

بود که از ارث به او رسیده بود.

ج- اگر تنها یک دختر در خانواده بود، چه شوهر کرده بود یا نه، باید بدهی پدر را پرداخت می کرد.

gyāg-ē nibišť kū ka az dūdāg tōzišñ xwāhēnd ud ēwāz
duxt ē pad dūdāg hamāg-tōzišñ ka-š šōy kard ud ka-z-iš
nē kard (*Mādayān ī hazār dādeštān*: 63/3-4).

جایی نوشته شده که هر گاه از دوده (= خانواده) توزش (= باز پرداخت بدهی) [پدر درگذشته] را طلب کنند و تنها یک دختر در دوده باشد، چه شوهر کرده و چه نکرده باشد، باز پرداخت بدهی [پدر] با اوست.

hamāg-tōzišñ به معنای پرداخت همه بدهی است، ولی به نظر نگارنده، در اینجا نیز میزان ارث رسیده به دختر بررسی و بدهی براساس آن پرداخت می شد. شاید بتوان گفت، اگر براساس قانون ابرماند، همه دارایی به او می رسید، در چنین شرایطی دختر مجبور بود بدهی پدر خود را از اصل دارایی بدهد.

د- هر گاه دارایی از پدر، شوهر و یا شاهان شاه به کدبانوی خانه و دختر می رسید، آن‌ها نسبت به پرداخت بدهی شوهر یا پدر خود که آن را پیش از ازدواج گرفته بودند، وظیفه‌ای نداشتند.

[kadag bānūg ud duxt] ān xwāštag ī pēš az ān ka-šān
*šoy kard pid abām šťad az pid šōy šāhān šāh ō xwēših
mad pad tōzišñ ī pid ud šōy bē nē wizārišñ (*Mādayān ī
hazār dādeštān*: 63/1-3).

بانوی خانه و دختر [ملزم به پرداخت وامی] که پدر یا شوهر پیش از شوهر کردن آن‌ها گرفته [نیستند و نیز] نباید آن دارایی که از پدر یا شوهر یا شاهان شاه به تملک [آنها] آمده است (= رسیده است) برای پرداخت [آن] بدهی پدر یا شوهر بدهند.

۲-۳ شیوه استفاده کدبانو و دختر خانواده از ارث

برای دراختیار گرفتن و استفاده از ارثی که به دختر و بانوی خانواده می‌رسید، باید از سوی آنان اظهار پذیرش می‌شد.

66/13-14

ān ō xwāstāg-dārān rasēd ī pad nīrmaḍ ēnyā ān ī nē pad nīrmaḍ ō xwāstāg-dārān nē rasēd (*Mādayān ī hazār dādestān*: 66/13-14).

[تنها با گزینش و اظهار پذیرش] آن [چیزی] به وارثان می‌رسد که به سود [آنها است] در غیر این صورت آنچه به سود [باشد]، به وارثان نمی‌رسد.

اظهار پذیرش، قانونی بود که درباره هر انتقال دارایی صورت می‌گرفت؛ یعنی اگر کسی دارایی یا اموالی از خود را به کسی می‌داد، شخصی که آن را دریافت می‌کرد باید موافقت خود را برای دراختیار گرفتن آن با عبارت‌هایی بیان می‌نمود (برای آگاهی از قوانین انتقال مالکیت و اظهار پذیرش آن نک. حاجی‌پور، ۱۳۹۷؛ همان، ۱۳۹۹؛ همان، ۱۴۰۰).

وقتی سرپرست خانواده می‌مرد، دارایی و اموال که به صورت سهم تقسیم شده به کدبانو داده شده بود، چه برای تملک شخصی او و چه برای ستوری، ارث آنها محسوب می‌گردید و طریقه استفاده آنها از آن ارث، از طریق شراکت با نفر دومی بود و شریک او نیز حتی می‌توانست مشخص شود.

dūdāg kadag-bānūg ka-š pad bahr ud xwēših ud +ēd ka-š pad bahr ud stūrīh bawēd¹ abarmānd ham-dādestān būd hēnd kū bē pad rāh ī do kasīh ēnyā-š nē bawēd gyāg-ē

۱. پریخانیان: dēhad.

nibišt kū zan kē šōy xwāstag pad bahr aw-iš dahēd bahr windād bawēd (Mādayān ī hazār dādeštān: 62/8-10).

[همهٔ قانون‌گذاران] در ابرماند (= جانشینی) همداستان بودند که [در صورت فوت سرپرست خانواده]، اگر او مالی را به عنوان سهم ارث تقسیم شده و تملک شخصی، یا به عنوان سهم ارث تقسیم شده و ستوری به کدبانوی دوده بدهد، مگر از طریق دوکسی (= به طور مشترک با وارث دیگری)، ممکن نباشد. جایی نوشته شده که زنی که شوهر، دارایی را به عنوان بهر (= سهم ارث تقسیم شده) به او بدهد، سهم [خود] را دریافت کرده باشد.

دربارهٔ دختر، این قانون فقط در زمان ستوری صدق می‌کند.

abar dādeštān-nāmag ōwōn nibišt kū ka xwāstag pad stūrīh ō duxt ī xwēš dahēd ān duxt abarmānd ī az pidar bē pad rāh ī do kasīh nē bawēd (Mādayān ī hazār dādeštān: 62/10-12).

در دادستان‌نامه^۱ چنین نوشته شده که هر گاه [پدر] دارایی را به عنوان ستوری (= قیمومت) به دختر خویش دهد^۲، آن دختر تنها از طریق دو کسی (= مشترک با یکی از وراث دیگر) وارث پدر می‌شود. دختر تا زمانی که شوهر نکرده باشد، مانند پسر می‌توانست دارایی ارث‌برده را گرفته و در اختیار گیرد و نسبت به درآمد آن نیز صاحب اختیار است. در اینجا مانند پسر است، ولی وقتی شوهر کرد، چون دیگر صاحب اختیار کار درآمد نیست، در پرداخت بدهی پدر به اندازهٔ ارثی که در اختیار دارد، پرداخت خواهد داشت.

۱. دادستان‌نامه یکی از کتاب‌هایی است که فرخ مرد به آن استناد می‌کند. احتمالاً کتابهایی از این دست، مجموعه‌هایی از احکام داوری بودند که در کنار تفاسیر اوستا برای کمک به داوری و قضاوت گردآوری شده بودند (پریخانیان ۱۳۸۷، ۱۴).

۲. در این بند ستوری از نوع کردگ (kardag) مطرح است (← یادداشت ۷۹). دارایی که در این بند از آن صحبت می‌شود همان است که فرد به اختیار خود برای ستور و قیم خویش هزینه کرده است.

duxt ka pad dūdag ī pidarān u-š xwāstag ī pidarān pad xwāstag-dārīh grift ud dāšt, būd kē guft kū tā šōy kunēd ēdōn čiyōn pus. ud ka-š šōy kard ā-š wāsāsyānā pad kār [ī] windišn nē bawēd bē-š pad rāh āgrawīh tōzišn and čand xwāstag dārēd ōh kunišn (*Mādayān ī hazār dādestān*: 62/12-15).

هر گاه دختر [ی] در دوده پدری [باشد] و دارایی پدری را به عنوان خواسته‌داری (= ارث) گرفته و نگه داشته [باشد] (= در اختیار داشته باشد) کسی بود که گفت که «تا [زمانی که] شوهر کند [در ارث بردن] مانند پسر [است]. و هر گاه شوهر کرد، آنگاه صاحب اختیار^۱ در کار درآمد نباشد (= حق دخالت در درآمد را ندارد)^۲، ولی در امر طلبکاری از راه ضبط اموال^۳، باید پرداخت بدهی [پدر] را به اندازه دارایی [که در اختیار] دارد، انجام دهد^۴.

نتیجه‌گیری

نخستین موضوعی که درباره ارث زنان باید به آن اشاره کرد، شرایط وارث بودن آنها است. براساس آنچه در مادیان هزار دادستان آمده، هر زن یا دختری که مالی را به‌عنوان

۱. *ānāysāsāw*: «کسی که با صلاحدید و اختیار خویش کارها و امور را رسیدگی می‌کند» (Perikhanian, 1997, 413).

۲. در قانون خانواده، دختر سهم الارث خود را تحت عنوان جهیزیه به خانه شوهر می‌برد. آنچه زن با خود به عنوان جهیزیه به خانه شوهر می‌آورد همواره به او تعلق داشت و شوهر فقط می‌توانست از آنها استفاده کند. دختری که ازدواج می‌کرد تحت سرپرستی شوهر در می‌آمد و ملزم بود که از او اطاعت کند. امور حقوقی زن در سرپرستی به اراده شوهرش بستگی داشت و شوهر نسبت به تمام اموالی که زن در خانه شوهرش به دست می‌آورد، حق کامل داشت (پریخانیان ۱۳۸۷، ۳۴-۳۵ و ۵۷).

۳. در ماتیگان هزار دادستان واژه *āgrawīh* دو بار (۱۲/۲۹، ۱۵/۶۲) و *āgraw* یک بار (۹/۸۹) در این متن آمده و به معنای «مصادره اموال برای تسویه بدهی» است. این واژه از صورت اوستایی *ā-grab*: «گرفتن» است (Perikhanian, 1997: 334).

عربان، ۱۳۹۱: ۶ واژه‌نامه). ماتسوخ این واژه را «رهن و گرو گذاشتن» معنی کرده است (Macuch 2004, 133).
۴. به نظر می‌رسد مفهوم بند این باشد که وقتی دختری ارث خود را در خانه پدری می‌گیرد و سپس شوهر می‌کند، چون زنان در امر درآمد دخیل نیستند و این کار بر عهده سرپرست خانواده است، پرداخت بدهی پدر از طریق احتساب دارایی است که از آن دختر است و از مال پدر باقی مانده و در اختیار اوست.

سهم ارث دریافت می‌کرد، خواسته‌دار یعنی وارث محسوب می‌شد؛ البته باید به این مسئله توجه می‌شد که دارایی رسیده، ارث فرد باشد؛ زیرا اگر پدری مالی از خود را به صورت پول نقد می‌داد یا چیزی را برای تملک می‌داد، بخشش محسوب می‌گردید، و ارث آن دختر نبود. برخی قانون‌گذاران معتقد بودند برای اینکه دارایی ارث محسوب شود، باید عبارت «برای اینکه ارث محسوب شود»، گفته یا نوشته شود. برخی آن را برای پسران لازم می‌دانستند، ولی برخی آن را برای دختر و پسر، هر دو لازم می‌دانستند. دارایی که برای ستوری به دختر داده می‌شد نیز سهم الارث محسوب می‌گردید و به موجب آن، وارث، وظایفی را باید برعهده می‌گرفت؛ در این مورد تفاوتی میان دختر و پسر نبود.

وقتی دختری وارث می‌شد، نسبت به آن وظایفی پیدا می‌کرد. وظایفی که در متن مادیان هزار دادستان مشخص شده، یکی بازپرداخت وام و دیگری پرداخت بدهی بود. اگر فردی وامی را می‌گرفت، پس از مرگ او وارث باید وام را پرداخت می‌کرد، و دختر یا پسر تفاوتی نداشت و هر دو به‌عنوان وارث مسئول پرداخت آن وام بودند. وظیفه دیگر وارث، پرداخت بدهی درگذشته بود. در این مورد نیز تفاوتی میان دختر و پسر وجود ندارد. دختر تا زمانی که شوهر نکرده باشد، در پرداخت بدهی پدر خانواده با پسر مسئولیت برابر دارد، ولی هنگامی که شوهر کرد، سهم او از پرداخت بدهی پدر به اندازه‌ای بود که ارث به او رسیده بود.

در استفاده از ارث، چند قانون وجود داشت که حائز اهمیت است؛ نخست اینکه کسی که ارث به او می‌رسید، برای دراختیار گرفتن آن باید اظهار پذیرش می‌کرد؛ یعنی تمایل خود را برای دراختیار گرفتن آن ارث بیان می‌نمود. دومین قانون این بود که وقتی سرپرست خانه می‌مُرد، بانوی خانه و دختر باید با کسی شریک می‌شدند تا بتوانند از آن ارث استفاده کنند. این قانون با اصطلاح «دوکسی» (dō-kasīh) در متن نشان داده شده است.

کتابنامه

- بهرامی، عسکر و آل داود، علی. (۱۳۹۸). «ارث». در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. پریخانیان، آنایت. (۱۳۸۷). «جامعه و قانون ایران» در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان. مجلد ۳، جلد ۲. گردآورنده: احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- تفضلی، احمد ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ ۳. تهران: سخن.
- حاجیپور، نادیا ۱۳۹۵. «مفسران حقوقی مادیان هزار دادستان». پازند، س ۱۲، ش ۴۴. صص ۳۵-۵۲.
- حاجیپور، نادیا، ۱۳۹۷، «اظهار مالکیت دارایی در دوره ساسانی بر اساس مادیان هزار دادستان». در *مجموعه مقالات شکوه باستانی ایران*، برگزیده مقالات نخستین همایش دوسالانه فرهنگ و زبان‌های باستانی، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر خاموش. صص ۱۵۵-۱۷۲.
- حاجی پور، نادیا، ۱۳۹۹ الف، مادیان هزار دادستان، آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه (بخش دوم از رونوشت مودی)، تهران: فروهر.
- حاجیپور، نادیا، ۱۳۹۹ ب. «مراحل انتقال دارایی و قوانین آن بر اساس مادیان هزار دادستان». در *زبان‌شناخت*، س ۱۱، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۶۷-۹۱.
- حاجیپور، نادیا، ۱۴۰۰، «قوانین اظهار پذیرش دارایی بر اساس متن مادیان هزار دادستان». در *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایران (گذشته و حال)*، به کوشش محمود جعفری دهقی و شیما جعفری دهقی. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی. صص ۹۹-۱۱۹.
- حسینی، زهرا، ۱۴۰۱. مادیان هزار دادستان، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه (پاره نخست از رونوشت مودی). تهران: فروهر.
- سریر، فرزانه (۱۳۹۵). «تبیین جایگاه حقوقی تفاوت ارث میان زن و مرد از منظر ملل

و ادیان الهی». در فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، ۴/۲، صص ۸۷-۱۲۰. عریان، سعید (گزارنده). ۱۳۹۱. مادیان هزار دادستان (هزار رای حقوقی)، تهران: انتشارات علمی.

کریستن سن، آرتور، ۱۳۵۱، ایران در زمان ساسانیان، چ چهارم، تهران: ابن سینا. گلشنی راد، کریم. ۱۳۸۸. «بررسی جایگاه زن در نهاد خانواده‌ی دوره ساسانی». در پژوهشنامه تاریخ، ۱۶/۴.

مادیان هزار دادستان ← Modi 1901.

مادیان هزار دادستان-انکلساریا ← Anklesaria 1912.

مکتزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید (گزارنده). ۱۳۹۷. دادستان دینی، پاره دوم (پرسش‌های ۴۱ تا ۹۲). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Anklesaria, P., 1958. *dādeštān ī dēnīg (a critical edition)*. London.

Anklesaria, T. D., 1912. *The Social code of the Parsees in Sasanian Times or the Madigān-i-Hazār Dādištān*. Part II. With an intro. By J. J. Modi. Bobay.

Bulsara, S. J., 1976. *The Laws of the ancient Persians*. Bobay.

Macuch, M., 1981. *Das sasanidische Rechtsbuch "Matakdan i hazar datistan"*. (Teil II). Wiesbaden.

Macuch, M., 1993. *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*. Wiesbaden.

Macuch, M., (2004). *Inheritance*. in *Encyclopædia Iranica*. Vol. XIII, Fasc. 2, pp. 125-131. London- New York.

Macuch, M., 2005. "*Mādayān ī Hazār Dādeštān*". in *Encyclopædia Iranica*. → <http://www.iranicaonline.org/articles/madayan-i->

hazar-dadeštan

Mādayān ī hazār dādeštān → Modi, 1901

Modi, J. J., 1901. *Mādigān-i- Hazār Dādīštān*. Part I. Poona.

Perikhanian, A., 1997. *The Book of a Thousand Judgements (a sasanian Law-Book)*.tr. Nina Garsoïan. New York.

Perixanjan, A. (1973). *Sasanidskii Sudebnik Kniga Tysiachi Sudebnykh Reshenii (Matakdani hazar dadaštan)*, Erevan.

Shaki, M., (1992). "Family Law". in *Encyclopædia Iranica*.Vol. IX, Fasc. 2, pp. 184-196. London- New York.

Weŝt, E. W., 1882. *Pahlavi Texts, dādīštān-ī dēnīg. The sacred books of the east*. Vol. XVIII. ed. F. M. Müller. Oxford.